



# ادبیات علمی - تخیلی

صفدرتقی زاده

برای مرتضی ممیز هنرمند جدی، پویا و  
متمهدی که هیچگاه از فکر تعالی روح بشری  
و حال و روز انسان امروز غافل نبوده است.

داستان «علمی - تخیلی»<sup>۱</sup> نوعی ادبیات ذهنی و فانتزی است که بر پایه واقعیات علمی یا فرضیات باورپذیر علمی استوار است. از جمله درونمایه‌های متداول و متناسب با این نوع ادبی، پروازهای فضایی، سفر به مکانهای دوردست، رودرویی با مخلوقات کرات دیگر، دگرگونیهای روانی و زیستی در انسان و جانوران و اثرات تکنولوژی روی رفتارهای اجتماعی است.

۱۷۶

نخستین نویسندگان این گونه داستانها، «ژول ورن» فرانسوی و «اچ. جی. ولز» انگلیسی بودند و «ادگار آلن پو»، نویسنده آمریکایی هم در بعضی از داستانهایش حوادث خیالی - علمی را تا حدودی تجربه کرده است.

«اچ. جی. ولز» را معمولاً پایه گذار واقعی داستانهای علمی - تخیلی می‌دانند. در آثار اولیه او و از جمله در ماشین زمان (۱۸۹۵)، نبرد دنیاها (۱۸۹۸)، نخستین انسانهای روی کره ماه (۱۹۰۱) و مجموعه داستانهای کوتاه سرزمین کوردان (۱۹۱۱) نمونه‌های موفق برای تقریباً همه درونمایه‌های این نوع ادبی ارائه شده است.

گروهی نیز آغاز ظهور داستانهای علمی - تخیلی را سال ۱۹۲۸، یعنی سال انتشار مجله داستانهای شگفت‌انگیز به سردبیری «هوگو کرنس‌بک» می‌دانند.

از آن پس، انگیزه‌های تکنولوژیکی جنگ جهانی دوم، از جمله کاربرد انواع راکت و موشک، موجب رشد و شکوفایی داستانهای علمی - تخیلی شد و این نوع داستانها، به ویژه در

ایالات متحد آمریکا به یکباره رواج فراوان گرفت و نویسندگان بسیاری که برخی از آنها خود در رشته‌های گوناگون علوم و علوم فضایی تجربیاتی داشتند و در واقع دانشمندان بنام به شمار می‌آمدند، در این زمینه آثار ارزنده‌ای آفریدند: «آیزاک آسیموف»، نویسنده کتاب غارهای پولادین (۱۹۵۴)، «آرتور. سی. کلارک»، نویسنده کتاب شهای مریخ (۱۹۵۱)، «رابرت هین لین»، نویسنده کتابهای بردی که کره ماه را فروخت (۱۹۵۰) و تپه‌های سرزمین سبز (۱۹۵۱)، «ری برادبری» نویسنده کتاب سیبهای طلایی خورشید (۱۹۵۳) و «جان ویندهام» نویسنده کتاب روز سه گانه (۱۹۵۱) از آن جمله‌اند.

در دهه ۱۹۵۰، داستانهای علمی - تخیلی با مسائل اجتماعی و سیاسی درهم آمیخت و با الهام از کتاب دنیای قشنگ ناثر «آلدوس هاکسلی» و کتاب ۱۹۸۴ اثر «جورج اورول»، آثار تازه‌ای از نویسندگان جدید در این زمینه منتشر شد. معروف‌ترین نویسندگان این دوره عبارت بودند از: «فردریک پوهل»، «سی. ام. کورن بلوت»، «کورت وونه گات جونیر»، «والتر. ام. میلر»، «آلفرد بستر»، «رابرت شکلی»، «ویلیام تین» و «کلیفورد سیماک».

در اواخر دهه ۱۹۶۰، تکرار مضامین سنتی و نزول رنگین‌نامه‌های جوان‌پسند، همراه با نوعی تردید و بدبینی کلی و روزافزون نسبت به منافع پیشرفتهای علمی برای بشر و فجایع احتمالی حاصل از آن، موجب شد که داستانهای علمی - تخیلی به شاخه‌های فرعی تری تقسیم شود و از مایه‌های انسانی و روانشناختی بهره‌گیری و نیز به فرم و صورت داستانها، بیشتر از مضامین و درونمایه‌های آنها اهمیت داده شود.

امروزه داستان علمی - تخیلی را به علت همین دگرگونیهای تردیدآمیز، نوع ادبی مستقل و کاملی نمی‌دانند و در عوض آن را با توجه به جریان کلی ادبیات، به صورت شاخه‌ای از ادبیات داستانی به شمار می‌آورند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
\*\*\*  
رتال جامع علوم انسانی

یکی از برجسته‌ترین نویسندگان داستانهای علمی - تخیلی «آرتور. سی. کلارک» است که در سال ۱۹۱۷ در انگلستان به دنیا آمد. «کلارک» مخترع ماهواره مخابراتی و برنده جایزه‌های فراوانی در رشته‌های فیزیک، ریاضی و ادبیات است. او سالهای متعددی در جزیره‌ای دورافتاده در «سری لانکا» در انزوا به سر برده و علاوه بر مطالعه و پژوهش در زمینه ماهواره‌های مخابراتی به نوشتن داستانهای علمی - تخیلی نیز پرداخته است.

داستان کوتاه «نگهبان» که ترجمه فارسی آن را در اینجا می‌خوانید از جمله آثار معروف آرتور. سی. کلارک است. این داستان قالبی سنتی و قراردادی دارد و شخصیت‌هایش، همه آدم‌هایی معمولی‌اند که به یک مأموریت اکتشافی به کره ماه می‌روند و در آنجا با پدیده‌های شگفت‌انگیز رو به رو می‌شوند. داستان هر چند، بیانی سرراست و طبیعی دارد، قوه تخیل را سخت



«استانلی کوبریک» کارگردان بزرگ آمریکایی در سال ۱۹۶۸ بر اساس این داستان کوتاه، فیلم معروف و مجلل «نگهبان یا اودیسه فضایی: ۲۰۰۱» را ساخت که گروهی از منتقدان آن را به عنوان مهم‌ترین و برجسته‌ترین فیلم علمی - تخیلی تاریخ سینما قلمداد کرده‌اند. فیلم دربارهٔ دخالت انسان در کیهان و کهکشانشناست. «استانلی کوبریک» البته در داستان تغییراتی داده و از جمله شخصیت‌های انسانی آن را، در پایان به صورت آدم‌های ماشینی تکامل‌یافته‌ای درآورده است. بیشتر صحنه‌های فیلم را، با استفاده از «جلوه‌های ویژه» یا «تروکاژ» های ابتکاری، تصویرهای دیداری و بصری زیبا و شگفت‌انگیز از عالم «فضا» تشکیل می‌دهد. جلوه‌های ویژه این فیلم اثر «دوگلاس ترومبول» است که بعدها در خلق فیلم‌هایی همچون «برخورد نزدیک از نوع سوم» سهم بسزایی داشته است.

«استانلی کوبریک» کارگردانی است فرهیخته که به ادبیات عشق می‌ورزد و از روی آثاری همچون «راه‌های افتخار»، «لولیتا»، «پرتقال کوکی» و «بری لیندون»، فیلم‌های ارزنده‌ای ساخته است.

فیلم «نگهبان - اودیسه فضایی: ۲۰۰۱» توانایی‌های عالم سینما را در خلق صحنه‌های شگفت‌انگیز و چشم‌نواز توسعه فراوان بخشید. دیالوگ فیلم بسیار اندک است و در سی دقیقه اول، کلمه‌ای از دهان شخصیت‌ها ادانمی‌شود. از صد و چهل و یک دقیقه فیلم، فقط در چهل و سه دقیقه آن دیالوگ وجود دارد. شخصیت‌های انسانی در فیلم، تماماً نقش چندانی ایفا نمی‌کنند و بیننده در عوض، با نمادهایی که از طریق جلوه‌های ویژه خلق شده‌اند سروکار دارد. «استانلی کوبریک» کوشیده است پرسشی را که در داستان مطرح شده بکاود و برای آن پاسخی اندرونی و معنوی پیدا کند.

شخصیت اصلی فیلم، انسان یا حتی ماشین نیست، بلکه هرم یا پیکره سنگی سیاه و یکپارچه‌ای است که به نظر می‌آید در سرنوشت و تقدیر بشر به نوعی دست داشته است. در صحنه آغازین فیلم، این تخته‌سنگ یا لوحه سیاه از میان جلگه‌ای خشک و بی‌حاصل، همچون نشانه‌ای از خرد در میان جامعه‌ای جاهل، سر برمی‌ورد و در میان میمون‌های آدم‌نما، تمدن و آینده‌ای متمدن را نوید می‌دهد. فیلم آنگاه به زمان آینده می‌جهد و در آنجا تخته‌سنگی را نشان می‌دهد (احتمالاً همان تخته‌سنگ اول) که بر روی کره ماه کشف شده است. اکنون انسان در پی آن است که بکوشد راز این سنگ، این «نگهبان» را دریابد.

در سومین بخش فیلم، ماشین‌ها نقش‌های عمده را به عهده می‌گیرند. یکی از آنها، سفینه مجلل و آراسته‌ای است موسوم به «دیسکاوری» و دیگری کامپیوتری پیچیده و دارای قوهٔ تعقل به

نام «هال» که به بسیاری از مشکلات، انسان گونه پاسخ می دهد و انسان گونه توطئه می چیند و دلهره می آفریند. اما آنچه بیش از همه تأثیرگذار و رازآمیز است، صحنه های بصری زیبا و بس چشمگیر فیلم است. سفینه، یکدست سفید است و از زاویه های دید گوناگون، شناور در میان دریایی از ستارگان آبی و سیاه، رخ می نماید.

سیاره مشتری در میان رنگین کمانی از صحنه ها و رنگهای آن دنیایی ظاهر می شود و بعد ناگهان بار دیگر، آن تخته سنگ یا لوح دلپذیر و براق و رازآمیز، برای بار سوم ظاهر می شود و شکوهمندانه جلوه می فرورد.

اکنون دیگر، انتقال قالب و محتوای یک داستان کوتاه، به صورت یک روایت سینمایی و آمیخته با صحنه های ابتکاری به حد کمال خود می رسد. فیلم از طریق سه تصویر جداگانه، بی گفتار و بی توضیح و بی هیچ نتیجه گیری آشکاری به پایان خود نزدیک می شود. آنگاه دروازه ای را در درون سیاره ای می گشایند و بیننده در میان انواع رنگهای الوان و پیچ اندر پیچ، به درون اتاقی راه می یابد که به شکل اتاقهای لویی شانزدهم تزئین شده است. پیرمردی در کسوت بی زمانی و ابدیت و مرگ در اتاق نشسته است و ما نمایی از کره خودمان، کره زمین را می بینیم که در پهنه آسمان تاریک شناور است و آرام می خرامد.

«استانلی کوبریک» در اینجا از طریق تصویر می کوشد به پرسشهای گوناگون بشر پاسخهایی بدهد، همان پرسشهایی که «آنتونیونی» در فیلم «آگراندیسمان» مطرح کرده است. «آنتونیونی» فیلم «آگراندیسمان» را بر اساس داستان کوتاهی از «خولیو کورتازار»، نویسنده آرژانتینی ساخته است. به نظر می رسد مفاهیمی که ما زندگی خود را بر پایه آنها تنظیم می کنیم، یعنی زمان و فضا و ابدیت و خودآگاهی، برای نظم بخشیدن به امور کیهانی کافی نیست. سرانجام «نگهبان» لب به سخن می گشاید اما سخنانش پیچیده و نامفهوم است. این وظیفه اخلاقی ماست که بکشیم از میان سخنان گنگ «نگهبان» معنایی درخور دریابیم. فیلم «نگهبان» - اودیسه فضایی: ۲۰۰۱ را می توان از بسیاری جهات با فیلم «آگراندیسمان» آنتونیونی قابل قیاس دانست. آنچه درخور توجه است این است که فیلم در دهه ۱۹۶۰ با استقبال گرم بینندگان سراسر جهان رو به رو شد و به ویژه کودکان را سخت تحت تأثیر قرار داد. جوانان دهه ۱۹۶۰ این فیلم را الگوی زندگی خصوصی خود پنداشتند، شاید که آنها نمایی از آینده بشر را در چهره آن میمونهای آدم نما، آن فضانوردان بی باک، آن تکنولوژی شگفت انگیز و آن صحنه های زیبا و امیدبخش می دیدند.

\*\*\*

ترجمه داستان کوتاه «نگهبان» اثر آرتور. سی. کلارک را در اینجا می خوانید: